

نگرشی روانشناختی به شخصیت آقا محمدخان قاجار

قادر جودی سفیدان^۱

ابوالفضل کریمی جاوید^۲

چکیده

رفتارهای آقا محمدخان قاجار، بنیانگذار سلسله یکپارچه قاجاریه، که در دوران فترت که پس از کشمکش‌های سریع و فرسایشی، قدرت زیادی برای خود کسب کرد با توجه به عوامل روانشناختی قابل ردیابی و بررسی است. از عواملی که بر شکل نگرش و رفتار وی موثر واقع شد، عامل وراثت بود. به این معنا که خاندان وی خود را جانشینان بر حق خاندان صفوی می‌دانستند. همچنین ایدئولوژی حاکم - بر جامعه سیاسی - نیز بر محور سیاست‌های آقا محمدخان تأثیر گذاشت و بر قساوت و جسارت او مهر تأیید زد. تجربه تلخ حوادثی مانند اختگی و اسارت در دوره نوجوانی، بعدها در مسیر کسب قدرت و سلطنت به وضوح نمایان گردید. با بررسی روانشناختی و تاریخی دخالت این عوامل در شخصیت آقا محمدخان، به وضوح قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: آقا محمدخان، شخصیت، وراثت، محیط، رفتار.

A psychoanalytical approach to the character of Agha Mohammad Khan-e-Qajar

Ghader Jowdi Sefidan³

Abolfazl Karimi Javid⁴

Abstract

Agha Mohammad Khan's behavior, the founder of Qajar dynasty who after so many conflicts and clashes became very powerful, can be psychoanalytically analyzed. One of the factors which influenced his views and attitudes was the issue of inheritance; that is to say, his family considered themselves the rightful heir to Safavids' family. Alongside the previous factor, the dominant ideology of the political society also affected his views regarding politics and confirmed his courage and cruelty. The traumatic experiences such as castration and captivity in his youth manifested themselves later on in his way to acquire power and kingship. With a psychoanalytical and historical analysis, the representation of such factors in his personality is clearly shown.

Keywords: Agha Mohammad Khan, character, inheritance, environment, behavior.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی.

^۳ MA Student of the History of Islamic Iran, Tabriz University.

^۴ MA Student of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University.

E-Mail: A.Karimi1989@yahoo.com

مقدمه

بشر منبع تضادهای باطنی است که مجموع کنش‌هایش در برابر دریافت‌ها و تأثرات خارجی «ساخت شخصیت» او را می‌آفریند. جامعه ایران بعد از صفویه با دوران فترت ناشی از خلاء قدرت سیاسی مواجه شد، تا آنکه سرانجام آقا محمدخان قاجار توانست با غلبه بر خاندان‌ها و قبایل حاکم تا حدودی از تنش‌های قبیلگی بکاهد. هدف پژوهش حاضر بررسی شخصیت آقا محمدخان با رویکرد روان‌شناختی است - چرا که وی پایه‌گذار سلسله باثباتی گردید و تنها پادشاه «اخته» تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران است. مطالعات روان‌شناختی شخصیت‌های کشورهای گوناگون یکی از روش‌های مناسب پژوهش در روانشناسی تاریخی است که به بررسی خلیقات و روحیات افراد می‌پردازد و عوامل موثر در رفتارهای آن‌ها را تبیین می‌نماید. این گونه پژوهش‌ها هنگامی در مطالعات تاریخی رونق گرفت که روانشناسان دریافتند «روان آدمی» در اعصار مختلف تغییر می‌کند. در این راستا، هدف نویسنده از پژوهش حاضر، بررسی و تبیین عوامل موثر بر شکل‌گیری شخصیت موسس حکومت قاجاریه و شناخت ایدئولوژی (در بعد سیاسی و ذهنیت جامعه) حمایت‌گر از این شخصیت و سپس سنخ‌شناسی شخصیت وی است.

تأثیر محیط بر شخصیت آقا محمدخان

هدف از طرح این گفتار - با توجه به تأثیر محیط بر نوع شکل‌گیری شخصیت و تفاوت‌های فردی - بررسی وضعیت جامعه ایران است که به نوعی اخلاقیات حاکم بر جامعه این دوره بر شخصیت آقا محمدخان نیز تأثیرگذار بوده است. بعد از هجوم افغان‌ها به ایران و پایان عمر سلسله صفویه به سال (۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م) جامعه ایران دارای شرایط خاصی بود: ۱. عثمانی‌ها به بهانه کمک به شاه سلطان حسین، بیشتر شهرهای آذربایجان را به تصرف درآوردند و تا زمانی که نادرشاه آن‌ها را از این منطقه بیرون راند، در ایران حضور داشتند. ۲. پطرکبیر اعلامیه‌ای خطاب به اهالی قفقاز صادر و طی آن اعلام کرد که قصد توسعه‌ی ارضی ندارد ولی روس از ضعف دولت مرکزی استفاده کرد و شمال را تحت تسلط خود درآورد.^۱ ۳. در محدوده زمانی میان سال‌های ۱۲۱۰-۱۱۳۵ق، فترت ناشی از پایان عمر سلسله صفویه رخ داد که اولین آن افغان‌ها بودند، که بعد از مرگ محمود افغان، دوره آشوب و جنگ‌های قبیلگی برای کسب قدرت بار دیگر در ایران بروز نمود، سپس نادرشاه به

^۱ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویان تا پایان جنگ دوم جهانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۱۴۵.

حکومت رسید. با مرگ نادر نیز وضعیت نامناسبی از سوی قبایل بر ایران حاکم شد، حکومت زندیه نیز که با قبایل قاجار وارد نبرد شد و سرانجام قاجارها توانستند تا حدودی این سه دوره آشوب را صاحب شوند و حکومتی در ایران تشکیل دهند که تا حدودی از این رقابت‌های قبیلگی کاسته شد.^۴ در این محدوده زمانی (دوران فترت) در ایران با گسستگی و تنزل ارزش‌های اجتماعی روبه‌رو هستیم. به عنوان یک حقیقت دردناک، می‌توان پذیرفت که وقتی مردم جور، قساوت، کله‌مناره‌سازی، چشم‌کندن و سایر شکنجه‌ها را می‌دیدند، بر بی‌اعتباری و پوچ شدن فضایل اخلاقی، آگاهی می‌یابند و اینکه آنچه حاکم است، قانون جنگ است. به مراتب عقاید حاکمه در محیط نیز بر شخصیت تأثیر می‌گذارد.^۱ به گفته‌ی یکی از نویسندگان، شخصیت به‌وجود نمی‌آید مگر با: ۱. وسیله لازم ۲. محیط مناسب.^۲ لذا چیزی که باید گفت سستی اخلاقی در این دوره، زمینه‌ی آسانی برای قتل و افعال نامذموم شد. آقا محمدخان قاجار نیز محصول این زمان بود.

عامل وراثت و تأثیر آن بر شخصیت آقا محمدخان

وراثت و محیط، اساس تفاوت‌های فردی هستند. وراثت زیستی عبارت: از انتقال صفات از نسلی به نسل دیگر از راه فرایند تولید مثل؛ اما اثرات نسبی وراثت و محیط برای هر صفت یا حالتی و از فردی به فرد دیگر متفاوت است. می‌توان صفت وراثتی را با توجه به محیط تغییر داد، اما جامعه و محدوده زمانی را نیز باید در نظر گرفت؛ همان‌طور که در مورد آقا محمدخان این وضع محیطی تأثیر گذاشت. در راستای بازشناسی وراثت، تکیه بر شجره‌نامه این‌خاندان قدم نخست است. بیشتر تاریخ‌پژوهان، نسب آنان را از خاندان مغول دانسته‌اند. از زبان *ناسخ‌التواریخ*، نسب این‌خاندان به سرتاق نویان می‌رسد که آنان بعد از ایلخانان: در حدود شام اقامت کردند و در زمان تیمور از حدود شام به ایران آمدند.^۳ آن‌ها در دوره صفویه نیز، در زمره قزلباش‌ها بودند. پس از هجوم افغان‌ها به اصفهان، شاه تهماسب دوم به قزوین متواری شد؛ فتحعلی‌خان قاجار (از اجداد آقا محمدخان) به طرفداری از او قیام کرد و در مقابل خطر افغان‌ها آن شاهزاده را در استرآباد، سرزمین قوم خود پناه داد. وی سربازی آرموده و مشهور بود و با نادر در فرماندهی سپاهی که به‌وسیله آن شاه تهماسب عزم کرده

^۱ رضا شعبانی، *تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه* (تهران: سمت، ۱۳۸۷)، ص ۴-۷۳.

^۲ منصوره نظام مافی، *بینش و روش‌های تاریخ‌نگاری معاصر*، ترجمه حامد فولادوند (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۵)، ص ۴۳.

^۳ محمدتقی لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ* (تاریخ قاجاریه)، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۸-۷.

بود سلطنت پدران خود را باز یابد، شرکت داشت. نادر که نسبت به کاردانی چنین رقیبی حسادت می‌ورزید، فتحعلی‌خان را به قتل رسانید و برای اینکه در میان قبایل رقابت ایجاد کرده باشد، حکومت استرآباد را به رئیس تیره علیای قاجار (یوخاری باش) سپرد.^۱ محمد حسن‌خان فرزند فتحعلی‌خان به ایلات ترکمن که در مجاورت آنجا بودند، پناهنده شد و با کمک آنان استرآباد را تصرف کرد ولی موفق به حفظ شهر نشد. او پس از مراجعت به صحراء تا زمان مرگ نادر در میان ترکمن‌ها ماند و بعد از نادر در استرآباد و مازندران قدرت‌طلبی را آغاز نمود. در این دوران حکومت ایران دچار آشوب‌های دیگری بود. آزادخان افغان در آذربایجان؛ کریم‌خان زند در شیراز و محمد حسن‌خان نیز در گیلان و مازندران بود که در نبردی چندگانه با خاندان زندیه، از سپاه شیخعلی‌خان شکست خورد و موقعی که برای نجات از خطر قصد گریز داشت، رئیس تیره دیگر قاجار که با او اختلاف داشت و دشمن خونی وی بود او را شناخت و به قتل رسانید.^۲

با توجه به این تاریخچه و حضور قاجارها در عرصه قدرت طلبی، وراثت زیستی و محیطی در شکل‌گیری شخصیت آقا محمدخان نقش داشت. بنا به گفته جان ویشارد «هیچ چیز در ایران به اندازه‌ی واژه «شأن» مورد اعتنا و اعتبار نیست. این کلمه گویی پایگاه اجتماعی انسان را مشخص می‌سازد و به همراه خود، حرمت، شرافت، نجابت، معرفت و ثروت را نیز می‌آورد.»^۳ آقا محمدخان خاندان زندیه را غاصب حکومت می‌دانست و خود را نامزد بر حق حکومت می‌شمرد.^۴ توارث و هوش بالا، ترتیب تولد وی به عنوان پسر نخست در میان پسران نه‌گانه محمدحسن‌خان قاجار رئیس ایل قاجار، رقابت ایلی قاجاریه، زندیه و افشاریه و نقشی که این رقابت و برتری جویی در شخصیت سازی آقا محمدخان داشته، عواملی معطوف به گذشته است که در شخصیت وی اثر گذار بوده است.^۵ همچنین در جامعه زمان او جنگاوری اصل مهمی به شمار می‌رفت. با توجه به این نکات، زندگی اولیه آقا محمدخان به دو بخش تقسیم می‌شود: دوره نخست زندگی وی میان سال‌های ۱۱۹۳-۱۱۵۸ یعنی از زمان کودکی تا مرگ کریم‌خان و دوره دوم (سال‌های ۱۲۱۱-۱۱۹۳) از مرگ کریم‌خان، تا مرگ وی. در اینجا، هدف بررسی زندگی اولیه و مشخص کردن وضع زندگی او تا سال

^۱ رابرت واتسون کرائت، تاریخ ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی (تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۸) ص ۸-۴۷.

^۲ همان‌جا.

^۳ جان ویشارد، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا (تهران: نشر نوین، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۵.

^۴ عباس امانت، قبله عالم (ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران)، ترجمه حسن کامشاد (تهران: بی‌نا، ۱۳۸۳)، ص ۳۸.

^۵ ژان گوره، خواجه تاجدار، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ بیست و سوم، جلد دوم (تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۲۲.

۱۱۹۳ است که به مراتب این زندگی اولیه بیشترین تأثیر را در شخصیت او پس از رسیدن به حکومت داشت.

بررسی دوره اول زندگی آقا محمدخان

آقا محمدخان در نوجوانی با پدرش محمد حسن خان در جنگ با خاندان زند و قبایل همراه بود. در دوره‌ی نادرشاه ایل یوخاری باش قدرت گرفتند. آقا محمدخان و حسینقلی خان (برادرش، پدر فتحعلی شاه بعدی) به دست شاه افشار گرفتار شده. در مورد اختگی تاریخ نگاران دوره اولیه قاجار- *ناسخ التواریخ، اکسیر اتواریخ و تاریخ عضدی* - سکوت اختیار کرده اند. اما تاریخ نگاران بی طرف در این مورد چند روایت ارائه کرده‌اند. در *روضه‌الصفاء* تاریخ واقعه در هفت یا هشت سالگی و آن هم توسط علیقلی خان افشار یا همان عادل شاه برادر زاده وجانشین نادر شاه ذکر شده است. تاریخ نگاران بعدی بسیاری نیز همین نظر را پذیرفته اند و عادلشاه را عامل این کار دانسته‌اند.^۱ این اقدام زمانی صورت گرفت که آقا محمدخان هنوز کودک بوده و قدرت حضور در جنگ‌ها را نداشته و صرفاً به منظور قطع امید خاندان قاجاری توسط رقبا انجام شده است.^۲ بنا به روایت دیگری این اتفاق در خلال جنگ منجر به اسارت وی رخ داد. ژان گوره هر دو احتمال را ضعیف می داند به ویژه دومی را که در آن صورت وی در آن تاریخ یعنی ۱۱۷۵ باید بیست ساله و دارای زن و فرزند باشد. چون در آن زمان پسر در ۱۵ یا ۱۶ سالگی زن می گرفتند، در حالی که زن و فرزند از وی به ثبت نرسیده است.^۳ ضربه عاطفی اختگی ظاهراً چند واکنش در او ایجاد کرده بود: الف) اراده معطوف به قدرت و کسب پادشاهی، موضوعی که دلیل اصلی اختگی او بود و او می‌خواست ثابت کند با این وضع هم می‌تواند پادشاهی را به دست آورد. ب) کینه توزی نسبت به نوع بشر و اقدامات انتقامی و خشونت بی حد و حصر ج) بی اعتمادی نسبت به همه یا همان «پارانویا». سوءظن و بی‌اعتمادی خواهی از بزرگترین صفت مذموم وی بود.^۴

^۱ رابرت گراند واتسون، *تاریخ قاجار*، مترجم عباسعلی آذری (تهران: بی نا، ۱۳۴۰)، ص ۵۱.

^۲ جین. رالف کاثویت، *تاریخ سیاسی ایران از هخامنشی تا امروز*، مترجم غلامرضا علی بابایی (تهران: انتشارات اختران، ۱۳۸۷)، ص ۳۴۰.

^۳ گوره، جلد اول، ص ۲۶۱ - ۲۵۰.

^۴ همان، جلد دوم، ص ۴۳۳.

بعد از قتل محمدحسن خان؛ این دو برادر مدتی در میان قبایل یموت بودند اما پس از روزگاری که ایران زیر فرمان کریم خان زند آمد به دنبال شرکت در جریان امور «لاجرم طریق خدمت گذاشتند.»^۱ دوره اسارت وی از شعبان ۱۱۷۵ یعنی بیست سالگی آغاز می شود. کریم خان خواست او را به قتل برساند یا دست کم کور کند اما زمانی که متوجه شد او خواجه است، از آن صرف نظر کرد و گفت همین مجازات برای تو کافی است.^۲ رفتار کریم خان با خصم، مهربانی و به صورت محطاتانه بود و به حسینقلی خان حکمرانی مغان را داد. اما حسینقلی خان یاغی گردید و از زکی خان فرستاده کریم خان شکست خورد و در میان ترکمانان گریخت و کشته شد.^۳ کریم خان در طول دوره‌ای که آقامحمد خان در شیراز بود، بنا به ضرورت های قدرت سیاسی و تداوم سلطنت، نمی خواست آقامحمدخان تشخیص پیدا کند. گفتگوهای کریم خان با وی در چند محور است و همگی متضمن القای حقارت است: خواجگی، نجات بخش وی از مرگ یا کور شدن است (تحقیر)؛ به وی تذکر داد تو به دلیل خواجگی از قدرت سیاسی محروم و در پایان زندگی سیاسی خود هستی و نمی توانی مدعی صدرات، امارت و پادشاهی باشی (تحقیر)؛ از لذت های جنسی و زناشویی محروم هستی (تحقیر)؛ از تولید نسل محروم هستی (تحقیر). از دید روانشناختی فردی که دارای رفتار روان پریشانه است فردی «پسیکوتیک» است: یعنی فردی که شوک های وارده از ناحیه زندگی در رفتارش تجلی می یابد.^۴ این مورد را با اندکی اغماض در مورد آقا محمدخان می توان به کار برد.

مورخین دوره قاجاریه از روی ترس یا تملق طوری تاریخ زندگی وی را نوشته اند که گویی آقا محمدخان در دربار کریم خان زند یک میهمان عالیقدر بوده است؛ در حالی که وضعیت یک اسیر یا گروگان را در شیراز داشته است. از وضعیت وی در شیراز با تعبیر «نیمه اسیر»^۵، «تبعیدی یا خانه به دوشی»^۶ و عنوان «گروگان زندیان» مفهوم سازی می کنند. زندگی ساده ای داشته و در خانه ای کوچک به سر می برده است. دلیل آن این نیز جلوگیری کریم خان از وصول درآمد استرآباد به آقا محمدخان بود زیرا در این صورت با تقویت پایه اقتصادی نوعی قدرت و تشخیص پیدا می کرد و

^۱ سپهر، ص ۲۹.

^۲ گوره، جلد اول، ص ۲۶۶.

^۳ عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران (از تأسیس ماد تا عصر حاضر) (تهران: نشر اقبال، ۱۳۴۷)، ص ۲-۴۸۱.

^۴ ابراهام اسپرلینک، روش علمی در شناخت ماهیت آدمی، ترجمه مهدی محی الدین بناب (تهران: نشر روز، ۱۳۶۷)، ص ۲۹۴.

^۵ امینه پاکروان، عباس میرزا، مترجم قاسم صنعوی، وزارت امور خارجه (تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۶)، ص ۳۷.

^۶ همان، آغامحمدخان قاجار، مترجم جهانگیر افکاری (تهران: زوار، ۱۳۴۸)، ص ۴۳.

عده‌ای اطرافش را می‌گرفتند^۱. آقا محمدخان در مدت اسارت - با وجود اینکه با او به عنوان اسیر رفتار نشد - در شیراز به کاردانی موصوف بود^۲. با وجود این، قتل اطرافیانش و حوادث دوران کودکی، بر روی شخصیت آقا محمدخان تأثیر گذاشت و بعد از رسیدن به حکومت به تلافی پرداخت. با این همه، آقا محمدخان با حضور در دربار کریم‌خان، تشریفات درباری و روابط مردم و مسئولان و حتی سفرای خارجی را به خوبی می‌آموخت و حتی بعضاً به درباریان خود این مسایل را یاد می‌داد^۳ و حتی فنون جنگ، مملکت داری و شناخت افراد اثرگذار نظیر نقش صدراعظم‌هایی چون حاج ابراهیم کلانتر و میرزا حسین فراهانی را به خوبی فرا می‌گرفت^۴.

در مورد خساست و لثامت طبع آقامحمد خان، این مورد را مربوط به اختگی او می‌دانند؛ این که خواجه‌ها از تمتع جنسی محروم هستند، پرخور می‌شوند و محرومیت جنسی خود را با پر کردن شکم جبران می‌کنند. لیکن آقامحمدخان طوری بر نفس خود مسلط بود که یک لقمه غذای زائد نمی‌خورد و برای اینکه افراط نکند، غذای خود را با ترازو می‌کشید. به نظر ژان گوره، این یکی از دلایل نبوغ وی است. چون امروزه استفاده از ترازو برای رژیم غذایی از توصیه‌های امروزی است که آن را دلیل بر لثامت و خست می‌کردند^۵.

ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایران (از منظر سیاسی)

طرح این گفتار از آن جهت است تا روشن شود ایدئولوژی فکری در نظام سیاسی ایران چه بوده است؟ در کتاب *سیاست نامه* از حق‌الهی پادشاهی یاد شده است. خواجه نظام‌الملک با اثرپذیری از نظریه پادشاهی ایران باستان، مشروعیت و قدرت پادشاه را ناشی از تأییدات الهی می‌داند. وی در فصل اول کتاب خود می‌نویسد:

«ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و

^۱ گوره، جلد اول، ص ۲۸۰-۲۷۹.

^۲ عبدالحسین زرین‌کوب، *روزگاران دیگر* (از صفویه تا عصر حاضر) (تهران: نشر علمی، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۷.

^۳ گوره، جلد اول، ص ۲۸۴-۲۸۲.

^۴ ن. آ. کوزننساوا، *پژوهش‌هایی پیرامون تاریخ نوین ایران*، مترجم سیروس ایزدی، میترا سادات ایزدی (تهران: ورجاوند، ۱۳۸۲)، ص ۲۴.

^۵ گوره، جلد اول، ص ۲۶۴.